

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در ایران با رویکرد به «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن»

اسفندیار تیموری*

دکتر اصغر رضاپوریان (نویسنده مسؤل)**

دکتر حسین خسروی*** - دکتر یحیی قائدی****

چکیده

برنامه فلسفه برای کودکان (فبک) در نیل به اهداف خود، از داستان به‌عنوان یک وسیله مؤثر و کارآمد، جهت تشویق کودکان به گفت‌وگو و مشارکت در اجتماع پژوهش فلسفی و حلقه‌های کندوکاو، استفاده کرده است. صاحب‌نظران فبک، بیشتر تلاششان متوجه کودک، فلسفه و نظریه‌های تربیتی بوده و به استقلال، هویت و غنای ادبی داستان توجه چندانی ندارند و تنها به‌عنوان یک ابزار از آن بهره می‌برند. این مقاله با عنوان «بررسی ترکیبات کنایه در داستان‌های فکری کودکان در ایران با رویکرد «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن»» به لزوم توجه به اهمیت کنایه در داستان می‌پردازد. با اذعان به این‌که بیان صریح بعضی از معانی خوشایند نیست، ولی به وسیله کنایه، همان معانی را می‌توان با اسلوبی مؤثر و بلیغ بیان نمود. کنایه از تصریح بلیغ‌تر است، چرا که کنایه مانند ادعای مفهومی است با ارائه دلیل. کنایه ذکر ملایم معنایی است تا ذهن مخاطب را از آنچه در کلام آمده، به آنچه نیامده منتقل کند. استفاده از کنایه در کلام علل گوناگونی دارد که از جمله آنها می‌توان به رعایت ادب، تصویرگری، استدلال، تزیین سخن و یا جذابیت بخشیدن به کلام اشاره کرد. یکی از صنایع لفظی و معیارهای زیبایی سخن، «کنایه» است که داستان‌های کودک از آن بهره فراوان برده است و در موارد گوناگون و به انگیزه‌های متفاوت، تعبیر کنایی دارد. در مقاله حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی کنایه در قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن، کاربردهای مختلف این شیوه بیانی بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: صورخیال، کنایه، غنای ادبی، آذر یزدی، داستان فکری

* دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

**** دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۳۹ ❖ بهار ۱۳۹۸

داستان، از دیرباز وسیله مهمی در انتقال آداب و رسوم و فرهنگ جوامع انسانی بوده و استفاده از آن در برنامه فلسفه برای کودکان (فبک) تصمیم‌سنجیده‌ای به نظر می‌رسد؛ زیرا کودکان تمایلی به بازگو کردن خیلی از مسائل زندگی خود ندارند، ولی با شخصیت‌های داستان، هم ذات‌پنداری کرده، به شرکت در گفت‌وگو تشویق می‌شوند و به‌طور فعال مشارکت می‌نمایند. برنامه فبک در ایران، مورد استقبال خوبی قرار گرفته و به‌صورت رسمی و غیررسمی در بیشتر استان‌ها برگزار شده است. آموزش و پرورش هم از آن در جهت رشد تفکر انتقادی دانش‌آموزان استفاده کرده است. این برنامه، کلاس درس را به یک «اجتماع پژوهش‌فلسفی» تبدیل می‌کند و با توجه به کارکردهای تربیتی و کارآمد داستان در ترغیب کودکان به گفت‌وگو و تفکر، از آن به‌عنوان یکی از ابزار اصلی و محتوای آموزشی فلسفه برای کودکان استفاده می‌کند.

دلیل استفاده از داستان در امر تعلیم و تربیت و ترجیح آن بر متون درسی، ویژگی‌های خاص آن است: «درک داستان، یکی از مقدماتی‌ترین قدرتهایی است که در ذهن کودکان پدید می‌آید و جامع‌ترین شیوه در به‌کارگیری تجربه‌های انسانی است. نیروی داستان در این است که می‌تواند دنیایی احتمالی را به‌عنوان موضوع کاوش فکری بیافریند. ساختاری هوشمندانه است که درعین‌حال در میان دغدغه‌های بشری نیز جای دارد، وسیله‌ای برای درک جهان و خویشتن است و تعجیبی ندارد که ابزار اولیه‌ی تدریس در همه جوامع، داستان باشد» (فیشر، ۱۳۸۵: ۱۳۵). داستان‌ها، علاوه بر جنبه عاطفی نیرومندی که دارند، قادرند زمینه مؤثری نیز برای تفکر پدید آورند و کودکان را به چالش بالقوه‌ای بکشانند. فهم و درک داستان به‌وسیله کودک، مستلزم تلاش ترکیبی توجه و تأمل است، برای همین اگر نویسندگان داستان‌های کودک، با انتخاب درست موضوع، شخصیت‌پردازی مناسب، درون‌مایه قوی، عبارت‌های زیبا، کشش، اوج و پایانی مناسب، به نوشتن بپردازند، می‌توانند کودکان را به رشد و تعالی سوق دهند. کودک با شخصیت‌های داستان، زندگی می‌کند، در فضای آن غرق می‌شود و در دنیای تخیل خویش، به‌جای قهرمان داستان می‌نشیند و لذت می‌برد: «برای کودک، داستان

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در... □ ۱۲۷

تنها وسیله‌ای برای آموختن سریع یک مطلب نیست، بلکه برای درک تمام‌عیار آن است و این نیازمند بارها غوطه‌ور شدن در آن است، اما تجربه عشق هم هست، چرا که کودک به‌طور پیوسته و مکرر می‌خواهد در کنار داستان باشد، درست مثل یک بزرگسال که نمی‌خواهد از کسی که دوستش دارد، جدا شود» (لیپمن، ۱۹۹۳: ۲۵۷).

اما در این همراهی داستان با فلسفه برای کودکان، به نظر می‌رسد تعریف و اهداف طرفداران فبک با صاحب‌نظران ادبیات کودک، تفاوت دارد و چون به‌عنوان ابزاری جهت شروع گفت‌وگو و مشارکت فعال در اجتماع پژوهش فلسفی استفاده می‌شود، توجه چندانی به ویژگی‌ها، عناصر و غنای ادبی داستان‌ها ندارند. صاحب‌نظران ادبیات کودک برای داستان این اهداف را عنوان می‌کنند: «آماده کردن طفل برای شناختن - دوست داشتن و ساختن محیط - شناساندن طفل به خویشتن و احترام به اصالت انسانی - سرگرم کننده، لذت‌بخش بودن و درک زیبایی - علاقه‌مند کردن طفل به مطالعه - ایجاد و تقویت صلح در جهان» (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۸).

اهدافی که طرفداران فبک در نظر دارند، چنین است: «بهبود توانایی‌های استدلالی - پرورش خلاقیت‌ها - رشد فردی و میان فردی - پرورش درک اخلاقی - پرورش توانایی مفهوم یابی در تجربه» (ناجی، ۱۳۹۴: ۸). اگرچه شاید بتوان میان این دو دسته اهداف مطرح‌شده، وجوه مشترکی نیز یافت، ولی آنچه موردقبول و تأکید تمامی صاحب‌نظران ادبیات کودک است، یعنی درک زیبایی و لذت از آن، در داستان‌های فبکی موردتوجه نبوده یا کمتر به آن توجه شده است. کودکان اگر با زیبایی‌های هنری و ظرافت‌های ادبی آشنا نشوند، در بزرگسالی نمی‌توانند از متون ادبی فاخر و زیبایی‌های هنری لذت ببرند: «پرفسور هوگارت معتقد است، ادبیات کشف می‌کند، بازآفرینی می‌کند و در جست‌وجوی معناست. این همچون کلیدی زود گشا، ما را به ارزش ادبیات کودکان آگاه می‌سازد. کودک بیش از هر دوره‌ای از زندگی، کشف می‌کند، بازمی‌آفریند و به دنبال حقیقت در تجارب انسانی است و اگر یاری مربیان و بزرگسالان نباشد، سال‌ها وقت لازم است تا خود پی بدین اسرار ببرند و این احتمال هم هست که هرگز به آن درجه آگاهی نرسند» (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۸).

هدف این مقاله بررسی اجمالی کنایه‌های به کاررفته در یکی از آثار مهدی آذریزدی و نشان دادن وضعیت کلی آن است. کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی (قریب و بعید) باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند. پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کاربرد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد. چنان‌که بگویند: پخته‌خوار به معنی شخص تنبل که از دست رنج آماده دیگران استفاده کند یا بگویند: «فلان کس بند شمشیرش دراز است.» یعنی قامتش بلند است؛ اما کنایه در زبان هنر بیان عبارت است از ایراد لفظ و اراده معنی غیرحقیقی آن، آن‌گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. باید دانست که تفاوت کنایه و مجاز در این است که در کنایه می‌توان معنی حقیقی اراده کرد ولی در مجاز معنی حقیقی اراده نمی‌شود. (همایی، ۱۳۶۸: ۲۵۵)

تصویر آفرینی آذر یزدی در کتاب، قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. برای هر صفحه کتاب، می‌توان تصاویری را رسم نمود که گویا و بیان‌گر حقیقت سخن باشد و هر صفحه را که می‌خوانیم می‌توانیم صحنه آن را در ذهن مجسم کنیم. از میان انواع صور خیال، کنایه در این کتاب نسبت به آثار دیگر آذر یزدی کاربرد چشم‌گیرتری دارد که ما در این پژوهش انواع کنایه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مهدی آذریزدی

سال ۱۳۰۰ شمسی زمانی که هنوز کودک شهروند محسوب نمی‌شد و در جامعه حقی برای او وجود نداشت، خانواده‌ای فقیر در آبادی خرمشاه در حومه یزد، کودک تازه تولد یافته خود را مهدی نام نهاد. (نصیری، ۱۳۸۵: ۹). فقر که نمی‌توانست مانع از رشد کودک باشد در کنار او قدم می‌گذاشت تا در سال‌های بعد، چهره کریه خود را تحت عنوان فقر فرهنگی بنمایاند. در آغازین سال‌های زندگی، قلب بزرگ مهدی که تنگ‌دستی را وقعی ننهاده بود، تحت فشار فقر فرهنگی آزرده شد. مهدی آذر یزدی آن‌طور که در خاطرات خود ذکر کرده با وجود فقر و

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در... ❑ ۱۲۹

تنگ‌دستی، اولین تجربه حسرت را در محرومیت از کتاب‌های پسر خاله بی‌سوادش متحمل شده است. (آذر یزدی، ۲۸: ۱۳۸۵). حسرت داشتن بوستان و گلستان در هشت‌سالگی، عشق خواندن را در او شعله ورکرد. آن سال‌ها «تنگ‌دستی خانواده‌ها و نیاز آنها به کار کودکان، به همراه باورهای اجتماعی و دینی برخی خانواده‌ها که مدرسه‌ها را مرکز فساد و کژروی فرزندان خود می‌دانستند.» (محمدی، ۱۳۸۴: ج ۵، ۵۳). شرایط سختی برای آموزش او به وجود آورد. ناچار خردسالی را با کار در صحرا و باغ و زمین زراعی کنار پدرش سپری کرد. تنها اقبال در آموزش سختگیری‌های مذهبی پدر بود که باعث آموختن قران در کودکی از پدر و مادربزرگ و خواندن تعداد معدودی کتاب‌های مذهبی در خانه شد؛ و فرای این تنها کار بود و کار. بعد از دوران کودکی، در چهارده سالگی همراه کار در مزرعه و بنایی، قدری عربی نزد استاد فراگرفت که سبب پیوند او با اهل کتاب شد. رفت‌وآمد به کتابخانه یزد و آشنایی با اهل علم او را در سن بیست سالگی روانه تهران و کار در چاپخانه کرد. به این ترتیب از دل آن همه تعصب و فقر راه خود را به سوی محبوبش پیدا کرد و سخت به مطالعه پرداخت. فقر را صبورانه تا پایان عمر به جان خرید ولی تحمل لحظه‌ای بی‌کتابی برایش غیرقابل تصور بود. او با کتاب‌هایش می‌زیست و باوجود آن خود را از مواهب دنیا بی‌نیاز می‌دید؛ تا حدی که حتی خانواده‌ای هم برای خود اختیار نکرد. باوجود مطالعه فراوان نقشی را که محرومیت از کتاب در کودکی بر روح و روانش زده بود هرگز محو نشد و همین امر او را وادار به نوشتن برای کودکان کرد. پس در سال ۱۳۳۵ برای نخستین بار نوشتن کتاب کودک را تجربه نمود. آذریزدی با پشتکار برای رسیدن به هدف والای خود و با تداوم نوشتن برای کودکان، ستاره فروزان آسمان ادبیات کودک در ایران شد.

بیان مسأله

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح ادبی عبارات و کلماتی است دارای دو معنی، یک معنی نزدیک و دیگری دور از ذهن که مقصود شاعر همان معنی

دور و باطنی کلام است و در واقع کنایه نقاشی زبان است. کنایه یکی از زیباترین و دقیق‌ترین اسلوب‌های هنری گفتار و رساتر از حقیقت است، زیرا در کنایه ذهن انسان از ملزوم به لازم منتقل می‌شود و با نوعی دلیل همراه می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۶۶). کنایه یکی از مهم‌ترین شگردهای زیباآفرینی در شعر و از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است. کنایه یکی از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین اسلوب‌های بلاغت و رساتر از صراحت است. کنایه یا به خاطر احترام به مخاطب بوده یا برای ایجاد ابهام در شنوندگان است، یا برای شکست دشمن بدون بجا گذاشتن راه نفوذ، یا برای منزّه داشتن گوش از خبری که از شنیدن ابا دارد، یا برای اغراض و لطایف بلاغی دیگر است. از لحاظ روانی، بیان کنایی، نوعی فعالیت ذهنی را به منظور کشف معانی نهفته در سخن می‌شود که به ادب و رعایت حد سخن نزدیک‌تر است و گویایی ظرافت طبع و نکته درونی لطف ذوق گوینده به شمار می‌آید. کنایه رها کردن تصریح از مقصود بیشتر در دلالت را به منظور اختصار به کار برده که شامل تعریض و توریه نیز می‌باشد. کنایه با استدلال همراه است، در کنایه معنی لازم ما را به معنی اصلی دلالت می‌کند؛ یعنی ذهن از طریق استدلال از ملازم به معنی اصلی می‌رسد.

در کنایه از ملازم یک معنی بر اساس استدلال، خود آن معنی را کشف می‌کنیم. کنایه عبارت از ایراد لفظ وارده معنی غیرحقیقی آن، آن‌گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. کنایه پوشیده سخن گفتن و سخن پوشیده و به اصطلاح چیزی را به چیزی در ذهن تشبیه کردن؛ شبهه را حذف و شبهه به را مذکور ساختن است. یکی از زیبایی‌ها و ارزش‌های کنایه برجسته‌سازی لفظ و معنی است و این چیزی نیست جز کار زبان ادب و شعر. کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح اطلاق می‌شود بر دو معنی: ۱- ذکر ملزوم یا ذکر لازم و اراده ملزوم؛ ۲- لفظی که اراده شود از آن معنی اصلیش با جواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم. ابن اثیر کنایه را شاخه‌ای از استعاره می‌داند و نسبت میان کنایه و استعاره را نسبت خاص به عام می‌شمارد؛ یعنی هر کنایه‌ای استعاره است، اما هر استعاره‌ای کنایه نیست. با توجه به این‌که بازآفرینی آذر یزدی از کتاب‌های قدیمی بر نثر ادبیات کودک و نوجوان

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در... ❏ ۱۳۱

تأثیر گذاشته است، بررسی کنایه‌های این نویسنده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقاله حاضر تلاش دارد تا انواع کنایات را در کتاب قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن بررسی و تحلیل کند.

پیشینه تحقیق

از آنجا که مهدی آذر یزدی یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان در عصر حاضر است. تاکنون مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی درباره او نوشته شده است. در این میان می‌توان به مهم‌ترین آنها به شرح ذیل اشاره کرد:

- پایان نامه «بازتاب ادبیات کهن در قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب اثر مهدی آذر یزدی» پایان‌نامه کارشناسی ارشد در زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه سیستان، نگارش اکرم عارفی؛ ۱۳۹۰.

- مقاله تحلیل گونه‌های روایتی و ویژگی‌های راوی در مجموعه داستانی قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن، مهدی آذر یزدی، از یوسف نیکروز، چاپ‌شده در فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۲.

- قصه‌های خوب آذر یزدی پلی میان کودکان امروز و گنجینه ادب فارسی. از اکرم عارفی؛ ارائه شده در پنجمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی،

- مقاله بررسی عناصر زبان و ویژگی‌های آن در اشعار کودک و نوجوان، مهدی آذر یزدی، از یدالله جلالی پندری، مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه شیراز، شماره ۱، سال ۴، ۱۳۹۲.

- و ...

روش تحقیق

در علوم انسانی و حوزه‌های نقد ادبی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به شیوه توصیفی -

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۳۹ ❖ بهار ۱۳۹۸

۱۳۲ بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در...

تحلیلی انجام شده است. بدین ترتیب که «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» اثر مهدی آذر یزدی بررسی گردید و پس از فیش‌برداری عبارات کنایه‌دار مورد تحلیل قرار گرفت.

مقاله حاضر سعی دارد به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

۱- بسامد کنایه در «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» اثر مهدی آذر یزدی تا چه میزان

است؟

۲- چه نوع کنایه‌هایی را می‌توان در «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» اثر مهدی آذر یزدی

یافت؟

ادبیات و فلسفه

دایره شمول ادبیات و فلسفه به اندازه‌ای گسترده است که نمی‌توان به راحتی مرز دقیق آن را مشخص نمود. ادبیات؛ آثار مکتوبی است که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورت تعبیر می‌کند. اگرچه در آغاز، ادب، نزد اکثر اقوام و ملل، غالباً مجرد شعر بوده و در یونان، لفظ خاصی نداشته است ارسطو نیز در کتاب «فن شعر» فقط شعر را ادب می‌دانسته اما انسان، جدای از تفاوت‌ها، برای بیان افکار خود به خلق آثار متعدد و در خور تعمقی پرداخت که امروز بخشی از آن در اختیار بشر است. «گوته می‌گوید: از آنچه کرده و گفته شده است، کم‌ترین مقدارش ضبط شده و از آنچه ضبط شده کم‌ترین مقدارش نقل شده و باقی مانده است» (دیچرز، ۱۳۶۹: ۲۸). برای همین است که شباهت و قرابت بسیاری میان: ایلیاد هومر، شاهنامه‌ی فردوسی، بهشت گمشده‌ی میلتون، غزل حافظ و سعدی و مولوی، اشعار هوگو، آثار شکسپیر و تاگور و داستان‌های داستایوفسکی، قابل لمس است که تفاوت فکر، زبان، رنگ، اختلاف زمان و مکان نتوانسته است حقیقت جوهری ادبیات را از بین ببرد و همه آن‌ها به گونه‌ای خاص، شور انگیز و دلربا هستند.

فلسفه نیز، تفکر و اندیشیدن است: «از دیدگاه سقراط، فیلسوف کسی است که فلسفی شده، یعنی فلسفی اندیشه می‌کند. این سخن کانت که کار فلسفه آموختن اندیشه است نه

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در... □ ۱۳۳

اندیشه‌ها، بیانی است از همان معنایی که بار اول سقراط به کشف آن رسید» (اسمیت، ۱۳۷۷: ۳۰). آنچه مورد نظر برنامه فلسفه برای کودکان (فبک) می‌باشد نیز همین مفهوم فلسفه است: «دسته‌ای فلسفه را مجموعه‌ای از آراء و عقاید فیلسوفان درباره موضوعات فلسفی می‌دانند و دسته دوم، عبارت از عمل فلسفی می‌دانند، یعنی فیلسوف را کسی نمی‌دانند که پر از اندیشه‌های فلسفی دیگر فیلسوفان باشد، بلکه فیلسوف کسی است که اندیشه می‌کند» (قائدی، ۱۳۸۳: ۷). از سوی دیگر، اساس ادبیات بر بنیاد زبان تکیه دارد و زبان، کلیدواژه‌ی داستان و داستان خوانی است زیرا «کلمات نشان‌گر تفکرند» (Vygotsky, ۱۹۸۶: ۲۵۱) و کودکان از طریق زبان به ادبیات پاسخ می‌دهند. فلسفه نیز در انتقال مفاهیم خود، به زبان محتاج است، پس در فهم فلسفه باید از ادبیات کمک گرفت: «به قول نیچه؛ گوهر فلسفه، یعنی مسأله حقیقت، مفهومی و خطابی است، پس در قلمرو ادبیات قابل بحث است» (دیچرز، ۱۳۶۹: ۱۱). هیچ نویسنده و شاعری نیست که اثر خود را فاقد تفکر و اندیشه بدانند. معمولاً همگی ادعا دارند انگیزه اصلی‌شان، بیان افکار نغز و اندیشه‌های معنوی و عرفانی درخور تأمل و زیبا، در قالب کلماتی دل‌نشین بوده است. «فلسفه، ادبیات و عرفان، پیوند نزدیکی باهم دارند و خرد پیوند آن‌ها را محکم تر می‌کند که این نتایج به دست می‌آید: خرد و فلسفه زمینه‌ساز است؛ عاطفه پرورده خرد و فلسفه، شعرآفرین است؛ خرد و منطق، نظام بخش بیان زیبا و شاعرانه می‌شود» (دادبه، ۱۳۸۱: ۴۹). کتاب فن شعر ارسطو، گامی در جهت آغاز فلسفه ادبیات است و رابطه فلسفه و ادبیات را مشخص تر می‌کند اما بعد از ارسطو، از ادبیات استفاده ابزاری شده است: «هگل شعر رامی ستاید اما ابزاری برای خدمت به نظام فلسفی خودمی داند. دغدغه فیلسوف ادبیات، حفظ استقلال ادبیات و دوری از هرگونه تقلیل‌گرایی است. فرانک سیبلی فیلسوفی است که بر این تأکید می‌کند و می‌گوید: برای اجتناب از تقلیل‌گرایی، باید از شهود، فرمالیسم محض و تلقی ادبیات به امری مستقل از فلسفه، اخلاق و هرمنوتیک دوری کنیم» (دیچرز، ۱۳۶۹: ۳۴). نیچه فیلسوف آلمانی بعد از ۲۴۰۰ سال در انتقاد افلاطون می‌گوید: «افلاطون اشعارش را به کام شعله‌ها سپرد تا شاگرد سقراط شود اما از قضای روزگار، خود

۱۳۴ بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در...

فلسوفی شاعر شد» (ضمیران، ۱۳۸۷: سخنرانی). ارتباط فلسفه با ادبیات، همواره دوسویه بوده است و تأثیر هرکدام بر دیگری را نمی‌توان نادیده گرفت: «به‌طور کلی رابطه فلسفه و ادبیات کودک را به دو شکل می‌توان تصور کرد؛ ادبیات در خدمت فلسفه و فلسفه در خدمت ادبیات. اگر ادبیات را ابزاری در خدمت فلسفه بدانیم می‌توان به فلسفه از دو دیدگاه نگریست. اول، فلسفه را محتوا به حساب آوریم که در این صورت نقش ادبیات آموزش فلسفه به کودک است - رمان‌های لیپمن نمایانگر این رابطه‌اند - دوم، متن ادبی کودکان را وسیله‌ای بدانیم که از طریق آن می‌توان به کشف نظریه فلسفی نویسنده‌ی متن، پی برد و تصور بر آن است که هر نویسنده یا شاعری دارای فلسفه‌ای است؛ و اگر فلسفه را در خدمت ادبیات بدانیم، فلسفه، وسیله‌ای است برای آفرینش ادبیات کودکان و داستان‌های خلق می‌شوند که در آموزش تفکر به کودکان، نقش مهمی دارند» (رشتچی، مقاله). در همه فرهنگ‌های ریشه‌دار، برای القای افکار اخلاقی، فلسفی و عرفانی، صورت‌های ادبی بسیار مؤثر بوده است: حکایت‌های تمثیلی سه‌روردی، نشر زیبای عطار، گلشن راز شبستری، منظومه‌ی ملاهادی سبزواری، آثار فردوسی، حافظ، سعدی، مولوی و... هم‌چنین سوئیفت در انگلستان با حکایت‌های فلسفی، ولتر در فرانسه، بالزاک و دیکنز و امیل زولا، سپس رمان فلسفی که ژان پل سارتر و سیمون دوبوار، از مدافعان اصلی آن بودند، نشان می‌دهد که نویسندگان بزرگ جهان، از بیان ادبی برای ارائه افکار فلسفی خود بهره برده‌اند. نویسنده و شاعر فرهیخته، علاوه بر طبع روان، از بینشی عمیق و فلسفه‌ای ژرف برخوردار است و همین موجب برتری اندیشمندانی چون فردوسی، حافظ، مولوی و... بر دیگران است و همان گونه که: «در هنر کمال مطرح است نه ابداع» (دادبه، ۱۳۸۱: ۵۳) آثاری به غایت کمال آفریده‌اند. پس اگر فلسفه موجب تعالی افکار و آثار نویسندگان و شاعران است، ادبیات نیز با دلربایی و غنای خود، موجب انتقال افکار فلسفی به زیباترین صورت است که به طور یقین، اثرگذاری بیشتری خواهد داشت. فیلسوف باید جهان بی‌کران درون‌بینی و خرد و استدلال خویش را به دنیای زیبای واژه‌ها و جمله‌ها پیوند بزند تا زیبایی افکار نابش را با زیبایی ناب کلمات و جملات، نشان دهد.

اهمیت داستان برای کودک

کودک در فعالیت‌های روزانه خود، از هر چه می‌بیند، می‌شنود، می‌خواند برایش دلپذیر است به ذهن می‌سپارد. این عناصر، مصالح ذهنی او را تشکیل می‌دهد و ذخیره‌ای بزرگ از واژگان و اطلاعات عمومی و فرهنگی وی می‌گردد که پس از رشد قوای عقلانی، در پیدایش شخصیت فرهنگی و معیارهای تفکر و انتخاب او نقش مهمی ایفا می‌کند. در این میان، ادبیات کودک و به‌خصوص داستان، نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد: «تفاوت بین نیازها و امکانات کودکان با بزرگسالان، موجب می‌شود که از ادبیات کودکان، انتظار بیشتری وجود داشته باشد چراکه برای انسان کم‌تجربه بوجود می‌آید لذا باید عالی تر و سازنده تر باشد» (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۶). داستان، کودک را به‌دقت، نظم، تحمل و تأمل و کنترل فکر برمی‌انگیزد، به تقویت حافظه و تربیت تخیل در کودک کمک می‌کند، دارای آثار اخلاقی است، کودک را با کلمات و عبارت‌های زیبا آشنا می‌کند، شوق مطالعه را در او به وجود می‌آورد و کارکردهایی دارد که برای آموزش رسمی (مدرسه‌ای) ضروری است. «لیپمن می‌گوید: به‌جای خسته کردن کودکان با توضیح مزیت‌های تحقیق، می‌توانیم به‌صورت داستانی، یک جامعه تحقیق کلاسی به آنها نشان دهیم که کودکان معمولی در آن قراردادند. جایی که زندگی کودکان و تفکر درباره موضوعات مختلف، برای آن‌ها اهمیت دارد» (قایدی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). کودک در یک داستان خوب، زندگی می‌کند، در صحنه‌های آن غرق می‌شود و بارها شخصیت هایش را تصور می‌کند و خود را جای آن‌ها می‌گذارد: «علاقه به داستان و داستان خوانی، فطری است و همان‌گونه که برای زندگی به آب، خواب و غذا نیاز داریم به داستان‌ها نیز احتیاج داریم» (Haven, ۲۰۰۷: ۴). داستان در کنار شعر، نقاشی، موسیقی، بازی‌های نمایشی و تقلیدی، نقش مهمی در پرورش فکر و شخصیت کودکان ایفا کرده و می‌توان به جرأت گفت که از آغاز کودکی، مهم‌ترین و کارآمدترین وسیله برای آموزش به او بوده است. سرگرمی، مطالعه و گسترش تجارب، تربیت توانایی تخیل و تمرکز حواس، آشنایی با مشکلات زندگی، پرورش ارزش‌های اخلاقی، زبان‌آموزی و تربیت بیان و تکلم، تربیت ذوق هنری و... از فواید و

۱۳۶ بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در...

ارزش‌های تربیتی داستان است و هنوز هم جایگاه خاص خود را حفظ نموده است: «با وجود رشد دستگاه‌های دیداری - شنیداری و ساختن برنامه‌های تلویزیونی مختص کودکان و نوجوانان که بسیار هم دلپذیر هستند، ادبیات کودکان هم چنان نقش و جایگاه خود را حفظ کرده است و تأثیرات بنیادی و شگرف آن به حدی است که بسیاری کارشناسان تعلیم و تربیت براین باورند که هیچ یک و دیداری و شنیداری، حتی تلویزیون نمی‌تواند با آن رقابت کند... زیرا کودک دوست دارد با تخیل فعال خود، برای ماجراها و قهرمانان، فضاها و تصویرهای ذهنی طراحی کند و از آن لذت ببرد. داستان در قالب نوشتاری و یا گفتاری، فرصت این دخالت مطلوب را به کودکان و نوجوانان می‌دهد» (فضیلت، ۱۳۸۶: ۳۰). باوجود این، طرفداران فبک، گونه‌ای داستان فکری خاص را طراحی و اجرا می‌کنند که با تعریف صاحب‌نظران ادبیات تفاوت‌هایی دارد: «این داستان‌ها باید پرسش برانگیز، دارای ابهام و حالت گفت‌وگویی داشته باشند، به موضوعی فلسفی مربوط باشد، تم روایی یا داستانی داشته باشد، (نه این‌که الزاماً داستان به معنای کلاسیک باشد)، به مسائل مدرسه و زندگی شاگرد مربوط باشد، پر از نصیحت نباشد، خوب است ویژگی‌های ادبی و روان‌شناسی هم در آن رعایت شود» (قاندی، ۱۳۹۴: ۱۰۴).

استفاده ابزاری از داستان در فبک، تأثیر مثبت و کارکردهای سازنده آن را در تربیت کودک زیر سؤال می‌برد. کودک اگر در سنین اول زندگی با شوق به آموزش و یادگیری روی نیورد، ممکن است در بزرگسالی با مشکلاتی رو به رو شود. بی‌توجهی به نقش داستان در گسترش زبان و تقویت بیان، ضعف نویسندگی، بی‌دقتی در کاربرد ظرافت‌های ادبی و عبارت‌های دلکش و زیبا، درون‌مایه ضعیف، باورناپذیری حوادث داستان‌های فکری، می‌تواند در رسیدن فبک به اهداف خود و هم‌چنین بر ساختار داستان‌های فکری کودکان، تأثیر نامطلوب بگذارد. میان ویژگی‌های این داستان‌ها از نظر طرفداران فبک و صاحب‌نظران ادبیات، وجوه مشترکی هست ولی رعایت نکردن ساختار و عناصر داستان، بی‌توجهی به غنا و ظرافت‌های ادبی، ساختگی بودن و نداشتن عمق در حوادث و شخصیت‌پردازی، از ضعف‌های برخی داستان‌های

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در... ❏ ۱۳۷

فبکی است. به همین دلیل، داستانی را باید برای کودکان توصیه کرد که حداقل: «هم‌خوان با احساسات و علائق کودکان و هماهنگ با فضای ذهنی آنان باشد - دارای ساخت داستانی مناسب کودکان باشد (مقدمه، اوج، فرود مشخص داشته باشند) تا در کودک انگیزه تعقیب ماجراها را ایجاد کند، هیجان انگیز باشد و از منطق داستانی تبعیت کند» (راهنمای درس هنر، ۱۳۹۱: ۱۲۹). کودکان فقط از داستان لذت نمی‌برند، بلکه آن را زندگی می‌کنند و از بودن با آن شاد می‌شوند: گروهی تنها جنبه تفنن و لذت‌بخش کردن ساعات فراغت را در اولویت می‌دانند و نیز بی‌شمار اندیشمندانی هستند که ادبیات کودکان را در درجه اول، به خاطر ایجاد عادت و مهارت مطالعه و خواندن توصیه می‌کنند، چه اگر نوباوگان و کودکان و نوجوانان در سنین خردسالی معطوف به درک لذت ادبی و هنری نگردند، در بزرگی هرگز گرد مسائلی که تلطیف روح و نوازش مغز و اندیشه می‌کنند، نخواهند گشت» (رئوف، ۱۳۸۷: ۱۳). مربیان و معلمان، پدران و مادران، نقش مهمی در ایجاد و هدایت کودکان به مسیر درست مطالعه دارند. کودکان اگر به‌درستی هدایت شوند، علاوه بر لذت خواندن، می‌توانند همچنین درباره آثار اظهار نظر کنند و این میزان مقبولیت یک کتاب را از دیدگاه آنان نشان می‌دهد کودکان کتابی را که دوست دارند، با لذت و شوق می‌خوانند و گاهی این کار را چند بار تکرار می‌کنند و اگر اثری نتواند این علاقه را در آنها ایجاد کند، رهاش می‌کنند. «ایدن چمبرز، در اثر برجسته خود «به من بگو» براین باور است که کودکان قابلیت ذاتی برای نقد دارند. آنان به‌گونه‌ای غریزی سؤال می‌کنند، پاسخ می‌دهند، مقایسه و قضاوت می‌کنند، از جمع‌آوری اطلاعات لذت می‌برند و چون یک صاحب نظر بزرگسال، تیزبین و دقیق‌اند» (خسرونژاد، ۱۳۸۶: مقاله). اثرات منفی راهنمایی‌های نادرست، زمانی آشکار می‌گردد که جبران آن غیرممکن یا بسیار سخت است: «بررسی‌هایی که از کمیت و کیفیت مطالعه بزرگسالان کتاب‌خوان شده است، نشانه‌های منفی به دست داده که ناشی از راهنمایی‌های ناروایی است که در زمان کودکی در مطالعه آنان، اعمال شده است و وقتی نتیجه این بررسی را با گزارش‌هایی مقایسه کنیم که ثابت کرده‌اند کودکان، کتاب‌های محبوب معلمان خود را ترجیح می‌دهند، متوجه می‌شویم که چه

۱۳۸ بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در...

فقر ریشه‌داری در کار است (رئوف، ۱۳۸۷: ۱۳). به هر حال کودکان، آینده‌ی جامعه ما هستند، پرورش توانایی‌های آنان، تأمین فرصت‌های مناسب زندگی فردایشان است. پس تربیت کودکانمان را جدی بگیریم و اگر مجبورند آثاری را بخوانند که ما برایشان می‌نویسیم؛ دانش، هنر، آگاهی ظرافت‌های ادبی را در کتاب‌هایشان به‌کارگیریم و مطالبی ارزنده به آن‌ها تحویل دهیم که فردایشان را به کارآید: «نوشتن برای کودکان، همچون پزشکی اطفال، امری تخصصی است و به تجربه و آگاهی نیاز دارد. کسانی که در این حوزه وارد می‌شوند باید روانشناسی بدانند، در فن نوشتن یا سرودن ماهر باشند و معیارهای ادبیات و دکان را بشناسند و در نوشته‌های خود رعایت کنند» (خسروی، ۱۳۹۳: مقاله).

زمینه‌های پیدایش کنایه

شاید این پرسش ذهن عده‌ای از ادیبان و سخن‌سنجان را به خود مشغول کند که چرا به‌جای کلام آشکار از کنایه استفاده می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که همه اهل بلاغت بر این نکته اتفاق نظر دارند که همان‌گونه که مجاز از حقیقت رساتر است، کنایه نیز گویاتر و رساتر از کلام صریح و آشکار است، هم‌چنین در هر زبانی متناسب با ویژگی‌های خود از زبان بلاغی برای مفاهیم استفاده می‌کنند و مصادیق بیش‌تری برای یک مفهوم فراهم می‌کنند. علل دیگری نیز برای کاربرد کنایه می‌توان برشمرد که مهم‌ترین آن به‌طور خلاصه در زیر می‌آید:

۱- ویژگی بلاغی: گاهی مفهوم و معنای کنایی (مکنی‌عنه) آن‌چنان رایج است که مخاطب از ظاهر لفظ درمی‌گذرد یا اصلاً آن را به خاطر نمی‌آورد و بلافاصله مفهوم کنایی را در نظر می‌آورد؛ یعنی معنی کنایی چنان بر لفظ ظاهر (مکنی‌به) غلبه دارد که ذهن به معنی اولیه توجهی نمی‌کند. ترکیبات «خودنما» و «سربه‌زیر» و عبارات فعلی «کلاه بر سر گذاشتن»، «سرگرم بودن» و امثال آن شیوه‌های تأثیرگذار در کلام بوده و از دیرباز موردتوجه سایر ملل نیز بوده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۹)

۲- عظمت و بزرگی: گاهی به کار بردن کنایه به‌جای نام در زبان فارسی به جهت احترام به

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در... □ ۱۳۹

کسی است و به‌جای اسم از کنایه استفاده می‌شود (کنایه از موصوف) مثل: سیدالشهدا، حسان العجم، مولود کعبه و... (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۳۷)

۳- کراهت از ذکر نام: گاهی اوقات به دلیل گوناگون از ذکر نام به‌صورت آشکار پرهیز می‌کنند. این ویژگی به سبب ترس از موهومات و موقعیت یا ناخوشایندی از کسی یا چیزی است. مثلاً به‌جای جن از ما بهتران و به‌جای خرس «عسل خوار» می‌گویند. (خانلری، ۱۳۶۶: ۹۶) هم‌چنین به سبب ترس از موقعیت اجتماعی یا شهرت دیگران از صراحت گفتار پرهیز می‌کنند. مثلاً حافظ می‌گوید:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل بیز است به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است.
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۰)

که حافظ به سبب ترس و وحشت که در دل دارد نام امیر مبارزالدین محمد را با لفظ کنایی محتسب یاد می‌کند. البته این‌گونه کنایات در زمره تعریض مطرح هستند که در بلاغت فارسی جایگاه هنر ویژه دارند.

۴- رعایت ادب: واژه‌ها و ترکیبات زیادی در ادب فارسی وجود دارد که به‌موجب رعایت ادب لفظ و آداب اجتماعی از شکل کنایی آن استفاده می‌شود. مثلاً حرام و تلخ‌وش به‌جای می‌شراب یا دست به آب به‌جای مستراح یا موی نهان داشته به‌جای دختران و زنان. (خانلری، ۱۳۶۶: ۹۷)

۵- معما: گاهی کنایه به صورت معما می‌آید تا جدای از زیبایی دوچندان کلام، برای رسیدن به مکنی‌عنه. فکر و ذهن ما به کاوش و کنکاش پردازد و بعد از تأمل به مفهوم آن دست یابد. (رجایی، ۱۳۷۲: ۳۲۶) مثال:

بـالـات شـجـاع ارغـوان تـن
زیر تـو عـروس ارغـنون زن
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۱)

مراد از شجاع ارغوان تن مریخ که بالای آفتاب واقع شده و عروس ارغنون زن زهره که زیر آفتاب واقع شده است.

۱۴۰ بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در...

۶- مبالغه و اغراق: که در ادب فارسی بسیار رایج است و به بلاغت کلام می‌افزاید و مصداق آن «احسن الشعر اکذبه» است. (خانلری، ۱۳۶۶: ۹۸)
هر که را خواب گه آخر به دو مشتی خاک است گو چه حاجت که بر افلاک‌کشی ایوان را
(حافظ، ۱۳۶۲: ۸)

بحث و بررسی

الف) انواع کنایه به اعتبار مکنی‌عنه

بررسی کنایه به اعتبار مکنی‌عنه در قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن.

کنایه به اعتبار مکنی‌عنه بر سه قسم است ۱- کنایه از موصوف که مقصود از آن ذات موصوف است. مثل شیر خدا، لسان‌الغیب، معلم ثانی. ۲- کنایه از صفت که مقصود از آن صفتی از اوصاف موصوف است. مثل سربه‌زیر، سیه کاسه، شیرین‌زبان. ۳- کنایه از فعل که هدف از آن اسناد چیزی به چیز دیگر است به صورت نفی یا اثبات و معمولاً به صورت عبارت فعلی یا جمله اسنادی هستند. مثل سپر انداختن، کلاه سر کسی گذاشتن، آب در هاون کوبیدن، در خانه کسی باز بودن و غیره. (آقا زینالی، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

«به الفاظ و معنای ظاهری مکنی‌به و معنای مقصود و مورد نظر مکنی‌عنه می‌گویند و اما

کنایه در لغت به معنی ترک تصریح (پوشیده سخن گفتن) است. (رجایی، ۱۳۷۹: ۳۲۴)

کنایه از موصوف

هرگاه مکنی به مجموعه‌ای از اوصاف، اعم از صفت، بدل، مضاف الیه عبارت یا جمله‌ای وصفی باشد که به وسیله آنها باید به موصوفی (مکنی‌عنه) پی ببریم. (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۸۷) به عبارت دیگر، صفت یا صفاتی را ذکر کنند و موصوف را کنایه کنند. (علوی مقدم و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

در واقع از وصف و صفتی، موصوفی اراده می‌شود، یا به تعبیری دیگر اوصاف یک چیز

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۳۹ ❖ بهار ۱۳۹۸

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در... ❏ ۱۴۱

بیان می‌گردد و مقصود خود آن چیز است. به عنوان مثال ناخن خشک صفتی است که مخاطب متوجه موصوف (انسان خسیس) می‌شود.

- دارای دم و دستگاه بودند. (آذر یزدی: ۶۳)

دم و دستگاه، کنایه از مال و ثروت.

- یک مرد بی‌ادب باعث شده که من این کار را کردم.

یک مرد بی‌ادب، کنایه از حاکم.

- یک‌عمر برای این بی‌انصاف‌ها بار کشیدم. (همان: ۱۰۷)

بی‌انصاف‌ها، کنایه از انسان‌ها.

کنایه از صفت

«و تعرف کنایه الصفه بذکر الموصوف» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۰۳)

«کنایه از صفت آن است که صفتی از چیزی یا کسی را بگویند و صفت دیگر آن را اراده کنند، به بیان دیگر، صفتی را به قصد و معنای صفت دیگر چیزی به کار برند.» (نوروزی، ۵۰۰: ۱۳۸۰)

«مکنی به صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری شد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۶)

به عنوان مثال در این عبارت:

- برای این که دل‌خوری پیدا نشود. (آذر یزدی: ۲۱)

دل‌خوری، کنایه از ناراحتی.

- خیال کردی من هم مثل تو هالو هستم. (همان: ۲۸)

هالو بودن، کنایه از احمق بودن.

- من تو را این‌قدر سنگدل و بی‌انصاف نمی‌دانستم. (همان: ۱۹)

سنگدل و بی‌انصاف، کنایه از ظالم. / بی‌انصاف (۵۴)

- ناجوانمردی و بی‌انصافی دوست و همشهری خود را فاش کند. (همان: ۳۵)

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۳۹ ❖ بهار ۱۳۹۸

۱۴۲ بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در...

ناجوانمردی، کنایه از نامردی.

- با دل خوش به خانه برگشت. (همان: ۴۷)

دل خوش، کنایه از خوشحال

- چند نفر را آزرده ساختی. (همان: ۴۸)

آزرده کنایه از ناراحت

- «شر» شرمنده و سرافکنده و ترسان و لرزان از درگاه بیرون آمد. (همان: ۵۴)

سرافکنده، کنایه از پشیمان

- پول بی‌زبان دست آدم زبان‌دار نمی‌دهند. (همان: ۶۴)

زبان‌دار، کنایه از پررو

- پیره غلام جا افتاده‌ای را به سراغ مرد کاسب فرستاد. (همان: ۶۶)

جا افتاده: کنایه از باتجربه.

- دل شکسته را مسجد پیش گرفت. (همان: ۷۹)

دل شکسته، کنایه از نا امید

- مرد کاسب مات و مبهوت نشسته بود. (همان: ۸۵)

مات و مبهوت: کنایه از حیران.

- این مؤذن خیره‌سر را بیاورید.

خیره‌سر، کنایه از لج‌باز

- کاری نمی‌کند که در دنیا و آخرت روسپاه باشد. (همان: ۹۷)

روسپاه: کنایه از شرمنده

- ممکن است خودت را به دردسر بیندازی (همان: ۱۱۲)

دردسر، کنایه از مشکلات

- حرف ما حسابی است. (همان: ۱۱۸)

حرف حسابی، کنایه از حرف خوب.

بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در... ❏ ۱۴۳

- افراد خانواده ما باید خیلی یوغورتر از این باشد. (همان: ۱۳۱)

یوغوربودن، کنایه از قوی بودن.

- تو با این همه هارت و پورت آمدی اینجا. (همان: ۱۳۵)

هارت و پورت، کنایه از ادعا داشتن.

کنایه از فعل یا مصدر

این‌گونه کنایات که به‌صورت ترکیبی از فعل می‌آید، معمولاً برای اثبات یا نفی کسی یا چیزی در سخن آورده می‌شود و به‌صورت عبارت فعلی یا جمله اسنادی در کلام می‌آید. کنایه از فعل بخش گسترده‌ای از کنایات به‌کاررفته در سخن منظوم و مثنوی فارسی را تشکیل می‌دهد و یکی از دست‌مایه‌های هنری شاعر یا نویسنده است که بدون آن عذوبت و زیبایی هنری خود را از دست می‌دهد. این نوع کنایه در قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن بسیار فراوان است. در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

فعل یا مصدری یا جمله‌ای یا اصطلاحی (مکنی^۲ به) در معنای فعل یا مصدر یا جمله یا اصطلاح دیگر (مکنی⁻ عنه) به‌کار رفته باشد و این رایج‌ترین نوع کنایه است: «دست کفچه کردن: گدایی کردن، دست شستن از کاری: ترک آن کارکردن، پیرهن دریدن: بی‌تابی کردن.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۶)

در قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن این نوع کنایه از بسامد چشم‌گیری برخوردار است، در این‌گونه کنایات، جمله‌ای که در معنای کنایی به کار می‌رود، قابل تأویل به وجه مصدری می‌باشد. مثلاً وقتی این عبارت قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن می‌خوانیم:

- کم‌کم خیر حس کرد که به محبت دختر گرفتار شده است. (آذریزدی: ۴۰)

گرفتارشدن، کنایه از عاشق شدن است.

- بهتر است این سخن را به زبان نیاورم. (همان: ۴۰)

به زبان نیاوردن، کنایه از سکوت کردن است.

- حرف حسابی سرت نمی‌شود، گردن کلفتی می‌کنی. (همان: ۱۹)

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۳۹ ❖ بهار ۱۳۹۸

۱۴۴ بررسی زیبایی‌شناختی کنایه در داستان‌های فکری کودکان در ...

- این کلاغ می‌خواهد با گردن‌کلفتی مرا بیرون کند. (همان: ۱۰۲)

گردن‌کلفتی کردن، کنایه از زور گفتن.

- یک نفر نمی‌تواند با همه دریافتد. (همان: ۲۰)

درافتادن باکسی، کنایه از جنگ کردن.

- رنگش سرخ شده بود. (همان: ۲۱)

سرخ شدن رنگ، کنایه از ترسیدن.

- من از تشنگی بسوزم. (همان: ۲۷)

سوختن، کنایه از اذیت شدن.

- دل‌م می‌خواهد بتوانیم توی چشم هم نگاه بکنیم. (همان: ۲۷)

توی چشم هم نگاه کردن، کنایه از دوست بودن.

- خیلی حرف‌ها می‌زند که بعد دبه می‌کند. (همان: ۲۹)

دبه کردن، کنایه از بدقولی کردن.

- چشم دیدن تو را ندارم. (همان: ۲۹)

چشم دیدن کسی نداشتن، حسادت ورزیدن و دشمن کسی بودن.

- هرچه در اینجا به من محبت کرده‌اید بر من حلال کنید. (همان: ۴۱)

حلال کردن، کنایه از بخشیدن کسی.

- به دو جو نمی‌ارزد. (همان: ۴۲)

دو جو نمی‌ارزد: کنایه از ارزش ندارد.

- هریک به نوعی بالای جان مردم بودند. (همان: ۶۳)

بالای جان کسی شدن: کنایه از اذیت کردن کسی.

- تا چهار ماه دیگر که دستم باز می‌شود پس می‌دهم. (همان: ۶۴)

دست باز شدن: کنایه از خوب شدن وضع مالی.

- زودتر کارت‌ان روبراه می‌شود. (همان: ۶۴)

روبراه شدن کار، کنایه از سروسامان گرفتن.

- من هم اینجا باشم و گوشه کار را بگیرم. (همان: ۶۶)

گوشه کار را گرفتن، کنایه از کمک کردن.

- به روی خود نیاورد. (همان: ۷۳)

به روی خود نیاوردن، کنایه از بی‌توجهی است.

- امیر شروع کرد به غرو لندزدن (همان: ۷۵)

غرو لند زدن کنایه از شکایت کردن.

- هرچه دیدی از خودت دیدی (همان: ۷۷)

هرچه دیدی از خودت دیدی، هر بلایی که برسرت آمد مقصر خودتی.

- سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. (همان: ۷۹)

سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، کنایه از این‌که نظم و قانون از بین می‌رود.

- دل در خدا بست. (همان: ۷۹)

کنایه از دعا کردن.

- وقتی آدم دلش می‌شکند. (همان: ۷۹)

دل شکستن، کنایه از ناراحت شدن.

- اگر نمی‌توانی جوش زیادی هم نزن. (همان: ۱۱۲)

جوش زدن، کنایه از تلاش کردن

- تخم گذاشته بودند و جوجه درآورده بودند. (همان: ۱۱۷)

جوجه درآوردن، کنایه از تولید مثل است.

انواع کنایه به لحاظ وضوح و خفا در قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن:

۱- تلویح: در لغت به معنی اشاره به دور است و در اصطلاح به کنایه‌ای اطلاق می‌شود که وسایط میان لازم و ملزوم بسیار دور باشد مثل «کثیر الرماد» در مفهوم مرد بخشنده که نخست ذهن به زیادی خاکستر در آشپزخانه منتقل می‌شود، آنگاه به زیادی سوخت سپس به فراوانی

اغذیه و اطعمه و از آن پس به وجود مهمانان بیش‌تر و سرانجام به مهمان‌نوازی و گرم شخص منتقل می‌گردد. (تجلیل، ۱۳۷۶: ۸۴)

- کمتر با مردم جوشیده بود. (آذریزدی: ۲۵)

کمتر جوشیدن، یعنی با مردم رفت‌وآمد نداشت.

- خیر از تشنگی بی‌قرار شد. (همان: ۲۶)

بی‌قرار، کنایه از ناآرام و مضطرب.

- ما سرد و گرم روزگار بیشتر دیده‌ایم و سخت‌جان‌تر هستیم. (همان: ۳۶)

سرد و گرم دیدن، کنایه از باتجربه بودن. / سخت‌جان بودن، کنایه از قوی بودن.

- نباید چنین حرفی بزنی که سرت به باد خواهد رفت. (همان: ۴۵)

سر به باد رفتن، کنایه از مردن

- مثل این‌که پول علف خرس است. (همان: ۷۵)

علف خرس بودن: کنایه از بی‌ارزش بودن

- آسمان به زمین بیاید. (همان: ۷۸)

آسمان به زمین آمدن: کنایه از امکان نداشتن.

- گردنم از همه باریک‌تر است. (همان: ۸۹)

گردن از مو باریک‌تر بودن، کنایه از ادعا نداشتن.

- این است که از ایشان حساب نمی‌برد. (همان: ۹۰)

حساب نبردن، کنایه از نترسیدن.

- کلاغ ول‌معطل است. (همان: ۱۰۵)

ول‌معطل بودن، کنایه از حق نداشتن

خر را با پول می‌خرند نه با حرف. (همان: ۱۰۹)

خر را با پول می‌خرند نه با حرف، کنایه از این‌که با پول همه کاری را می‌توان انجام داد.

- به کندو رفتن گران برای تمام می‌شود. (همان: ۱۱۲)

گران تمام شدن، کنایه از سخت بودن کار.

- ما سر به سر کسی نمی‌گذاریم. (همان: ۱۱۴)

سربه‌سر کسی نگذاشتن، کنایه از بحث نکردن.

- چهل تا مثل تو را درس می‌دهم. (همان: ۱۲۳)

چهل تا را درس دادن، کنایه از زرنگ بودن.

- او را به من نشان بده تا دمار از روزگار او درآورم. (همان: ۱۳۳)

دمار از روزگار کسی درآوردن، کنایه از بیچاره کردن کسی.

- با همین بیل کارت را می‌سازم. (همان: ۱۳۶)

کار کسی را ساختن: کنایه از کشتن کسی.

- یک خر چهارنعل در بیابان می‌دوید. (۱۳۸)

چهارنعل دویدن، کنایه از با شادی دویدن.

۲- رمز: در لغت به معنی‌های گوناگونی به‌کاررفته از جمله «راز، سرّ، ایما، نکته، معما، نشانه، علامت، اشارت کردن، اشارت کردن پنهان، چیز نهفته میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد» است. (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۹۰)

در اصطلاح کنایه‌ای را گویند که وسایط در آن اندک است. مثل «عریض القفا» که بر کودنی شخص اشاره دارد. (تجلیل، ۱۳۷۶: ۸۴) از آنجا که قلیل یا متعدد بودن وسایط در این نوع کنایه معلوم نیست و معنای رموز مبهم است و فهم کنایه بسیار دشوار است، برای درک آنها باید به کتب لغت رجوع کرد یا از دیگران شنید. به‌طور کلی کنایه‌های رمز را به دلیل دیربایی و تأمل و درنگ ذهنی باید در ردیف کنایه‌های بعید دانست. مثال:

- تو چرا این قدر خیره‌سر هستی. (آذر یزدی: ۱۲۵)

خیره‌سر، کنایه از لجباز

- مرد دهقان دید که دارد کار به‌جای باریک می‌کشد. (همان: ۱۳۴)

کار به‌جای باریک کشیدن: کنایه از خطرناک شدن.

۳- ایماء: در اصطلاح کنایه‌ای را گویند که در آن وسایط بین مکنیه (لازم) و مکنی‌عنه (ملزوم) اندک است و مقصود کنایه واضح و آشکار باشد. در زبان امروز کاربرد بسیار دارد و رایج‌ترین نوع کنایه است. در این نوع کنایه شنونده یا مخاطب فوراً معنای کنایه را می‌فهمد و نیاز به تأمل و فعالیت شدید ذهنی ندارد. مثلاً آواره شهرها بودن که کنایه از شهرت است. در این نوع کنایه که «وسایط اندک و ملازمه آشکار است. مثل «سپرانداختن» به معنی تسلیم شدن.» (تجلیل، ۱۳۷۶: ۸۴)

- به شخصیتش برخورد بود. (آذریزدی: ۲۱)

به شخصیت کسی برخوردن، کنایه از ناراحت شدن.

- باروبندیل خود را بسته‌ای. (همان: ۲۴)

باروبندیل بستن، کنایه از رفتن.

- همه به او دل بسته بودند. (همان: ۳۹)

- نام دو جوان را از شهر خود که به آنان دل بسته بودند گفتند. (همان: ۵۰)

دل به کسی بستن، کنایه از عاشق شدن.

- همه طیب‌ها و حکیم‌ها از علاج آن بیماری عاجز شدند. (همان: ۴۵)

عاجز شدن، کنایه از ناتوان شدن

- روی بعضی‌ها تو روی من باز نشود. (همان: ۶۹)

روی تو روی کسی باز شدن، کنایه از پرو و جسور شدن

- دست تنها با شمشیر طرف نمی‌توان شد. (همان: ۷۸)

دست تنها با شمشیر طرف شدن: کنایه از شکست خوردن.

- خدا را می‌خواهد و خرما هم می‌خواهد. (همان: ۹۰)

خدا و خرما خواستن، کنایه از همه‌چیز را خواستن.

- من زیر بار حرف زور نمی‌روم. (همان: ۱۰۳)

زیر بار حرف زورنرفتن، کنایه از تسلیم‌نشدن.

- از بوی عسل دهانش آب افتاد. (همان: ۱۱۱)

آب افتادن دهان، کنایه از خوشحال شدن.

اگر قبول نگرد آن وقت نشانش می‌دهیم. (همان: ۱۱۸)

نشان‌دادن، کنایه از تنبیه کردن کسی.

نباید با هیچ‌کس خوش‌وبش بکنی. (همان: ۱۲۴)

خوش‌وبش کردن، کنایه از صمیمی شدن.

۴- تعریض: کلامی است که الفاظی که در آن آمده است، معنی دیگری از آن اراده شده که متضمن تنبیه یا طنزی است. (تجلیل، ۱۳۷۶: ۸۴) در تعریف تعریض گفته‌اند: «کنایه خصوصی است که بین دو نفر رد و بدل می‌شود و معمولاً برای دیگران چندان آشکار نیست یا اساساً در نظر دیگران تعریض محسوب نمی‌شود.

- هرکس ادعای بیجا بکند و از درمان دختر عاجز بماند خونش به گردن خودش است.

- آن وقت دیگر خونت به گردن خودت است. (آذریزدی: ۱۴۵)

خون کسی به گردنش بودن، کنایه از مقصر بودن.

- اگر می‌توانستم راه بروم دست و پایی برای خود آماده می‌کردم. (همان: ۱۰۷)

دست‌وپا کردن: کنایه از تلاش کردن.

- اگر راست می‌گویی و حریف هستی بیا دست‌وپنجه نرم کنیم. (همان: ۱۱۵)

دست‌وپنجه نرم کردن؛ کنایه از کشتی گرفتن.

- دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد. (همان: ۱۲۰)

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد، کنایه از این‌که دشمن قوی است.

نتیجه

بررسی و تحقیق در حوزه زبان و زوایای آن هرروز نکته‌ای تازه بر اهل تحقیق و علم می‌گشاید و راز جدیدی از این پدیده هستی؛ یعنی زبان بر همگان آشکار می‌کند. در این راستا نگاهی به نویسندگان معاصر داشته‌ایم که در به‌کارگیری عناصر بیانی به‌ویژه کنایه، دست توانایی داشته و به‌طور قابل‌توجهی از آن بهره گرفته و همین امر سبب ماندگاری نثر او شده است. او در کاربرد کنایه در هر سه شکل به‌خصوص کنایه از فعل بسیار چیره‌دست بوده است. از نظر بسامد، در کار وی کنایه از فعل در ردیف اول، کنایه از صفت در ردیف دوم و کنایه از موصوف در ردیف سوم قرار دارد. آذریزدی در نثر خود تلاش می‌کند تا با ساختن ترکیب و عبارتی جدید و فراخور درک و فهم مردم، زبان خود را به ذهن آنها پیوند دهد و از این طریق بتواند راحت‌تر اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی خود را اشاعه دهد و به نظر می‌رسد که تا حدود زیادی در این زمینه به توفیق دست‌یافته است. همچنین نتایج فراوانی کاربرد کنایه در «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» در نمودار زیر نشان داده شده است.